

## شیر یا خط به مدت نیم ساعت

واکنش های قابل پیش بینی نسبت به نقد "قصه پریا" در برنامه هفت

چاپ شده در : روزنامه روزگار

زمان انتشار : تیر ماه ۱۳۹۰

این یادداشت یکی از بخش های مختلف ستون "میکروسکوپ خصوصی من" بود که عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

\*

\*

میزان قابل پیش بینی بودن رفتارها و حتی واکنش های یک رفتار در جامعه و زمانه ای که در آن به سر می بریم، دیگر دارد زندگی را از فرط پیش بینی پذیری، کسالت بار می کند. از روزی که فیلم «قصه پریا» ساخته فریدون جیرانی را دیدم، به خودم و دیگران گفتم به دلیل کهنگی و فرسودگی بیش از حد فیلم که انگار در سال ۱۳۶۳ ساخته شده و تلقی اش از اعتیاد و ترک آن با فیلمی در حد و سطح «زخمه» (خسرو ملکان با بازی مهدی فخیم زاده و فخری خوروش) کوچک ترین تفاوتی ندارد، به هیچ روی قابل دفاع نیست و در نتیجه، جلسه نقدی کاملاً انتقادی در برنامه «هفت» برایش برگزار می کنند و دوستان همدل سازمان صدا و سیما، وزارت ارشاد و نگرش رسمی هم در رسانه های خود تأکید می کنند که «زنده باد ظرفیت و دموکرات منشی فریدون جیرانی» و زمزمه هایی هم به راه می افتد که پس موضع گیری مسعود فراستی در مقابل «جدایی نادر از سیمین» به قصد تفرعن و متفاوت نمایی نبوده و حالا که او سنگ همکارش جیرانی را به سینه زده و از فیلمش نمجید نکرده، معلوم می شود کلاً آدمی است بدون پیش داوری و تصمیم پیشاپیش و غیره.

حیرت آور بود که عین همین اتفاق از سوی یکی از نمایندگان همین دوستان نزدیک و شفیق نگاه رسمی یعنی سایت «کافه سینما» روی داد و گزارش کامل این جلسه نقد با عنوانی در ابعاد «به احترام نقدپذیری جیرانی» (نقل به مضمون به دلیل بی رغبتی به رجوع مجدد به سایت مذکور) در سایت آمد و آن

نقل ها در باره فراستی هم به روشنی در نتیجه سطحی نگری و ظاهر بینی های رایج اطراف مان، به گوش رسید. اما اگر کسی می خواهد منهای بحث فیلمی مانند «قصه پریا» که حتی تماشایش تا لحظه انتهایی با آن شیوه دُمده روایت (گوش دادن نوارهای کاستی که شخصیت ها با توصیف زندگی شان برای طرف مقابل و برای ما ضبط کرده اند!) طاقتی بیش از تحمل برنامه «هفت» می خواهد، ببیند ماهیت واقعی ظرفیت های نگاه بی طرف و بدون پیش فرض در این برنامه چه قدر است، به این روایت از سوال اس ام اسی همان قسمت از برنامه - اصرار دارم که به زبان متداول جامعه بگویم «اس ام اس» و از زبان جعلی رسانه ملی که می خواهد «پیامک» را جا بیندازد و نمی تواند، بپرهیزم - توجه کنید: سوال این بود که فریدون جیرانی در کدام جایگاه موفق تر بوده: ۱- سردبیر و روزنامه نگار؛ ۲- فیلمنامه نویس و کارگردان؛ ۳- مجری و برنامه ساز؛ و ۴- هیچ کدام. این یکی از معدود قسمت های برنامه بود که نتایج آرا اعلام نشد و نشد تا قسمت فیلم هفته یعنی همین «قصه پریا» شروع شد و یکهو مسعود فراستی با تأکید بر این که جیرانی بهترین مجری برنامه های سینمایی ما بوده است (یعنی ما علی معلم و اکبر عالمی و حتی جمشید گرگین را خواب دیده بودیم؟! ) تأکید کرد که این سوال اس ام اسی را متوقف کنند و دیگر ادامه ندهند! بعد هم جیرانی با اعلام این که در تمام سینمای ایران، او نقدپذیر ترین فرد تمامی صنوف است (چه طور می شود معیاری برای ارزیابی «ترین» مطلق برای این صفت یافت؟! ) اشاره کرد که اگر بخواهند کار آدمی را به عنوان فیلمساز یا مجری نقد کنند، نقد است و هیچ ایرادی ندارد؛ اما نباید «شخصیت فردی» آدم را زیر سوال ببرند. این واکنش ها و توقف سوال اس ام اسی به شکلی «وتو» وار، نشان می داد که گزینه چهارم یعنی «هیچ کدام» به شدت آرای بالاتری داشته و همین، دوستان را برآشفته کرده است. تردیدی ندارم که برخی از رأی دهندگان به گزینه چهارم حتی یک شماره از هفته نامه «سینما» در سال های سردبیری جیرانی را هم به دست نگرفته اند تا بخواهیم ارزیابی شان نسبت به کارنامه جیرانی را زیاد جدی بگیریم. اما آدم فعال در

رسانه باید بداند که جواب سوالات اس ام اسی در بخش عمده ای از موارد، نوعی «اعلام موضع» است و از این رهگذر، جیرانی که می بیند عدم محبوبیت به بالا رفتن آمار گزینه چهارم می انجامد، می تواند از خود بپرسد که آیا پس از ساختن تریلر روانی/خانوادگی «قرمز» یا پیش از ساختن سریال بفرموده «مرگ تدریجی یک رویا» که با شنیدن اسمش دیگر لازم نبود آن را ببینیم (چون همه شعارهای ضد مهاجرت را در همان اسم سر می داد!) یا به خصوص پیش از موضع گیری های همسو با نگرش رسمی در «دو قدم مانده به صبح» و «هفت»، واکنش های عمومی نسبت به او تا همین حد منفی بوده است؟ و ما هم می توانیم بپرسیم کجای این سوالات به «نقد شخصیتی» او راه می برد؟ سوال درباره موفقیت یک فرد در عرصه فعالیت های مطبوعاتی، فیلمسازی و تلویزیونی، کجایش نقد شخصیت است؟ راستش نزد خودم مطمئنم این سوال اس ام اسی با موافقت خود دوستان روی آنتن رفته اما چون نتیجه اش بدترین شکل ممکن از آب درآمد، به این عکس العمل ها و توقف انجامیده است. یاد لطیفه کم نمکی در «کیهان بچه ها»ی سال های کودکی ام می افتم که پسری نیم ساعت دیر به بازی فوتبال بچه ها در کوچه می رسید. از او می پرسیدند چرا دیر آمدی؟ می گفت شیر یا خط انداختم که بنشینم و درس فردا را بخوان یا بیایم فوتبال. این قدر انداختم و انداختم تا بالاخره خط بیاید و بیایم فوتبال! خب، دوستان عزیز، همیشه که نمی توانید این قدر شیر یا خط را تکرار کنید. گاهی هم خط نمی آید!